

## تاج



■ کارگردان: پیتر مورگان  
■ بازیگران: کلر فوی، مت اسمیت، ونسا کربی

یک مجموعه‌ی تلویزیونی درام ۴۰ قسمتی است که توسط پیتر مورگان ساخته و نوشته شده است. این مجموعه، توسط دو شرکت لفت بانک پیکچرز و سونی پیکچرز تلویژن برای شبکه نت فلیکس تهیه شد. این مجموعه، داستان سلطنت ملکه الیزابت دوم انگلستان را به تصویر می‌کشد.

## صحنه‌هایی از یک ازدواج



■ کارگردان: هاگای لوی  
■ بازیگران: جسیکا چاستین، اسکار آیزاک، نیکول بهاری، سونیتا مانی و کوری استول

مینی‌سریال صحنه‌هایی از یک ازدواج با اقتباس از فیلمی کلاسیک با همین نام به کارگردانی اینگمار برگمان ساخته شده که در سال ۱۹۷۳ روی پرده رفت. این سریال، احساساتی همچون عشق، نفرت، علاقه، ازدواج و جدایی را در زندگی یک زوج مدرن آمریکایی نشان می‌دهد.

## گوینده خبر



■ کارگردان: اما فریمن  
■ بازیگران: آنا تورو، سم رید، چای هانسن، استیون پیکاک

مجموعه‌ای در ژانر خانوادگی-اجتماعی و محصول کشور استرالیا در سال ۲۰۲۱ است. این سریال نگاهی به استودیوهای پخش خبر استرالیا در دهه هشتاد میلادی و افرادی که مسئول بازگویی اخبار بودند، می‌اندازد. این سریال نگاهی به فضای مسموم اتاق‌های خبر استرالیا در دهه ۸۰ میلادی می‌اندازد و داستان افرادی را روایت می‌کند که در آن برهه حساس، اخبار شبانه‌گاهی را از تلویزیون برای مردم قرائت می‌کردند.

آن معتاد می‌کند، فاصله‌اش را با شان حفظ کند و سعی کند بهترین تصمیم را برای زندگی آینده‌ی خودش و مدی بگیرد.

از سوئی دیگر مسئله‌ی اعتیاد، گویی در بطن درام، مسئله‌ای پویا و چندوجهی است که سیال و در جریان است و بستر وسیعی از علل حوادث تروماتیک و ساخت روابط میان شخصیت‌ها و شخصیت‌پردازی آنان را بسط می‌دهد. شان، شخصیتی کنترل‌گر با سابقه‌ی اعتیاد به الکل از کودکی که از مادری معتاد و پدیری که مدام در معرض ضرب و شتم بدنی وی واقع شده، حالا در تلاش است برای نگه داشتن خانواده‌اش، الکل را ترک کند و الکس و مدی را در کنار خود نگه دارد. شخصیتی خاکستری که در نهایت به‌عنوان شخصیتی بازنده و نه صرفاً منفی، ضعف‌ها و کاستی‌هایش را می‌پذیرد و با کناره‌گیری از خانواده و آنچه در آرزوی تصاحب‌اش است، نفع دیگری را بر نفع خود ترجیح می‌دهد. الکس نیز همچون شان، گرفتار خانواده‌ای منززل و از هم پاشیده با مادری درگیر اعتیاد و پدیری با سابقه‌ی اعتیاد به الکل و خشونت است. مادری که در لحظات مهم زندگی‌اش، وقتی همه چیز دارد بر باد می‌رود، دست به دامان افیون می‌شود و حتا نمی‌تواند لحظه‌ای از دنیای جعلی و موهوم پوشالی‌اش خارج و با واقعیت مواجه شود.

مادری که همچون شان شخصیتی کنترل‌گر، سرکوب‌کننده و دمدمی مزاج دارد، همواره در بحث‌های بی‌شمارش با الکس، درصدد است با فراق‌کنی او را دچار عذاب وجدان کند، با بی‌اعتنایی به شرایط حاد الکس، مشکلات کم‌اهمیت و سطحی‌اش را پیش بکشد، از زیر بار مسئولیت، شانه خالی کند و برای شکست خوردن در زندگی و ناکامی‌های فزاینده‌اش، الکس را مقصر بداند و سرزنش کند. حتا شخصیت نیت نیز که در طول فیلم همچون شخصیتی بی‌عیب و نقص و قهرمان به تصویر کشیده شده، از تیغ تیپ شخصیتی کنترل‌گر جان سالم به در نمی‌برد و مدام درصدد است با لطف و محبت افراطی و مدیون کردن الکس، او را تحت کنترل خود درآورد و شکل دیگری از آسیب را به نمایش می‌گذارد.

«خدمتکار» آشفتنگی و بحران حاد حاضر را در ادامه، در نشانه‌ی بزرگ فیلم، «خانه» تبیین می‌کند. فضایی خصوصی که قرار است پناهگاهی امن و امان برای حفظ ارکان خانواده و فرزندان باشد، همواره به طریقی در معرض تعرض، تهدید و ناامنی است و به فضای عمومی هراس‌آور و پرخلایی تبدیل می‌شود که آدم‌ها در آن به شدت تنها هستند و گمشده‌اند. در خانه‌هایی موقتی که آدم‌ها در آن‌ها غریبه‌اند، امید به ثبات و ریشه دواندن نیست، تنهایی و اضطراب از دیوارهای آن نشست می‌کند، تبدیل به کپک و تاریکی می‌شود و از میان دیوارهایی بیمار، مستأصل و ویران بیرون می‌زند و اگرچه گاهی از دور همچون قصری زیبا و مستحکم، زیبا و پر زرق و برق به نظر می‌رسد؛ جایی که می‌تواند گرم و آرام و تسلی‌بخش باشد، اما همچون منظره‌ای کپچ و جعلی، تنها از دور سیمایی امیدبخش و نجات‌دهنده دارد که در چنگال دیگری و متعلق به غیر است؛ دنیایی که وجود دارد و حقیقی است اما تعلق به شخصیت‌های پریشان و آواره‌ی فیلم ندارد و آنها محکوم شده‌اند، از آنچه امری طبیعی و حقی بدیهی و ضروری در زندگی است محروم باشند و همچون ارواح به پرسه زدن در میان زندگان ادامه دهند.



«خدمتکار»، ابعاد کلیدی ژانر ملودرام را در مختصاتی موجز و برجسته به تصویر می‌کشد که برانگیزاننده‌ی عواطف عمیق تماشاگر در بستری تلخ، حقیقی و تکان‌دهنده است. بستری که در آن کشمکش و اختلافات دو قطب مخالف بازی آنچنان اوج می‌گیرد، رشد می‌کند و به انتها می‌رسد که رنج و عصیان و تقلا برای زنده ماندن، از میان آن بیرون می‌زند

همان‌طور که پائولا مادرش نمی‌تواند آزارهای متعدد و عمیقی را که در طول زندگی‌اش در ارتباط با روابط متعددی که از سر گذرانده، در قالب سوءاستفاده و خشونت طبقه‌بندی کند و برای رهایی از آن اقدام کند.

الکس حتا در دادگاه نیز که قانون به شکلی انتزاعی در حال اجراست و دستخوش حالتی هجو می‌شود، نمی‌تواند بدون در دست داشتن شواهدی مستند از تجربه‌ی آزار، خشونت و سوءاستفاده‌ی خانگی توسط شان، حضانت مدی را به دست آورد. خشونت خانگی که شامل کنترل‌گری و سوءاستفاده‌ی همسر به هر شکلی اعم از عاطفی، روانی، مادی و در قالب خشونت‌های لفظی-کلامی، سوءاستفاده‌ی روانی، جنسی و ضرب و شتم بدنی است، قانونی است که سال‌هاست در جوامع غربی به تصویب رسیده است اما اجرای آن در سیستم‌های الکن بروکراسی زمان‌بر و پیچیده، عقیم و بی‌فایده باقی مانده است. همان‌طور که به شکلی دقیق و واقعی در فیلم به تصویر کشیده شده است و درست به همین دلیل است که قربانیان خشونت خانگی هر بار بعد از ترک خانه به دلایل مختلف از جمله نداشتن سرپناه و شغل و درآمد و تأمین هزینه‌های زندگی و عدم دریافت کمک‌های مالی دولتی، ناچارند به روابط سمی و ناسالم گذشته بازگردند و در معرض انواع آسیب‌ها و تهاجمات واقع شوند. اما «خدمتکار» تنها این وجه از مسئله را نمی‌کاود و در قالب فرمی روانشناسانه و چندوجهی، دلایل دیگر این بازگشت دوباره به شرایط ناامن را در قالب شخصیت دنیل، دیگر قربانی خشونت خانگی، به تصویر می‌کشد. مغز، هر بار در جریان یک حادثه‌ی آزاردهنده و واقع شدن در معرض خشونت قرار می‌گیرد، در کنش و واکنشی بیولوژیک در لحظه‌ی اضطراب و استرس، از خود هورمون‌های کورتیزول و آدرنالین ترشح می‌کند. وقتی همه چیز آرام شد، بدن به دنبال تسکین می‌گردد تا خود را آرام کند و این بار دوپامین است که در مغز قربانی ترشح و وارد عمل می‌شود و درست زمانی که تنش بین آزارگر و قربانی به پایان رسید، هموستاز آغاز می‌شود تا روان قربانی را در تعادل و ثبات قرار دهد. پدیده‌ی «فراموشی سوءاستفاده» جزء لاینفک و ضروری ساختار هموستاز است. مغز برای برگرداندن تعادل در تلاش است با تمرکز بر خاطرات خوب، خاطرات بدی را که باعث شکل‌گیری تروما شده‌اند فراموش و حذف کند.

وقتی بعد از مدتی شریک آزارگر دوباره بر می‌گردد و سعی دارد با رفتار خوب، قربانی را تسکین دهد، مغز اکسی‌توسین و مواد افیونی ترشح می‌کند که اثری آرام‌بخش دارند. هورمون‌های استرس کاهش می‌یابند و احساس آرامش ناشی از مواد شیمیایی مثبت، توانایی قربانی را برای فراموش کردن بدی‌ها و نگه داشتن سوبه‌های خوب رابطه، تقویت می‌کند. در طول فیلم به کرات الکس را می‌بینیم که برخلاف دنیل در مقابل این پدیده‌ی روانی اعتیادآور که گویی اصلی تغییرناپذیر در تداوم روابط سمی است، می‌ایستد و مدام در تلاش است با مشخص کردن حد و مرزهایی که در رابطه‌اش با شان تعیین می‌کند، نوشتن و به خاطر آوردن عواملی که باعث بروز خشونت شده و کار را به جایی رسانده که او از لابه‌لای موه‌های دختر بچه‌ی کوچک‌اش خرده شیشه بیرون بیاورد، پرهیز از بر خوردنها و جر و بحث‌های سمی که رفته‌رفته دو طرف رابطه را به